

درباره قرار پیشنهادی در مورد "تبلیغ شوراها"

کوروش مدرسی

رفقا

با معذرت از اینکه با تاخیر بصورت کتبی در این بحث شرکت میکنم. بحث، بدون اینکه شکوه ای داشته باشم، ابعاد مختلفی پیدا کرده است. گسترده تر شدن بحث لابد از نفس موضوع است و شخصا آنرا مضر نمیدانم. کمک میکند در ابعاد وسیعتر و عمیقتری به مسائلی که در مقابل ما قرار گرفته است پردازیم. اما مشکل این است از یک طرف نمیتوان واقعا، آنطور که بعضی از رفقا میخواهند، تستی با جواب دادن به چند سوال مسئله را روشن کرد و از طرف دیگر نمیشود به کل بحث هائی که مطرح شده یا مورد اشاره و نتیجه گیری قرار گرفته پرداخت. این بحث ها از انقلاب بلشویکی (نقش شوراها و حزب)، بحث دولت در دوره های انقلابی، حزب و قدرت سیاسی، بحث تشکل های توده ای، جمع بندی از تجربه حزب عراق و تجربه خود ما در کردستان، مسئله تصرف قدرت سیاسی و غیره را در برمیگیرد. در نتیجه مجبورم فعلا به رؤس بحث پردازم. جنبه های مفصلتر بحث را هم باید به تدریج پوشاند. من نظرم در مورد انقلاب اکتبر، رابطه حزب و شوراها در این انقلاب، تفاوت منشویسم و بلشویسم و همینطور بلشویسم و لیننیسم، که بنظر من اتفاقا در بحث حزب و قدرت مهم است، بحث دولت در دوره های انقلابی، که نسبتا به تفصیل به آن پرداخته ام، را در انجمن مارکس، بعضا با حضور و دخالت نادر(منصور حکمت)، مطرح کرده ام. نوار جلسات اول و دوم این بحث در سایت انجمن مارکس قابل دسترس است و بخش سوم آن را هم بزودی "دیجیتایز" میکنم و روی سایت میگذارم. بعلاوه در کار پیاده کردن و تنظیم کل بحث برای انتشار هستیم. اینجا همین قدر اشاره میکنم که با بخشی از تبیین های داده شده در نوشته های اخیر رفقا

(مثلا مصطفی) از رابطه شوراها با حزب بلشویک و همینطور بحث دولت در دوره های انقلابی رفیق حمید موافق نیستیم.

در مورد تجربه حزب عراق، که بنظر من برای ما باید بسیار آموزنده باشد، هم من علاوه بر چند نوشته (در نشریه انترناسیونال و جزواتی) که منتشر شده، در جلسات مکرر دفتر سیاسی و پلنوم های حزب عراق و ایران، و بحثی در انجمن مارکس، ایضا با حضور نادر، که در اولین فرصت آنراهم قابل دسترس خواهم کرد، اظهار نظر کرده ام. در مورد حزب توده ای در سمینار مرکزی نظرم را ارائه دادم که نوار آن به لطف رفیق کیوان جاوید پیاده شده و بازهم بزودی از طریق نشریه بسوی سوسیالیسم منتشر میشود. در مورد تشکل های توده ای و شوراها، که ظاهرا من بدهکار شده ام که باید بگویم اگر "شورا نه پس چی؟" گمان میکنم کم اظهار نظر نکرده ام. هرکس نشریات حزب در سالهای اخیر را ورق زده باشد یا بزند میتواند متوجه شود که نظر من چیست. همان است که تاکنون (لاقل ۶-۷ سال گذشته) پایه سیاست ما در داخل کشور بوده است. بهر صورت، بپردازیم به مسئله ای که در مقابل ما قرار گرفته است.

یک قرار

بنظر میرسد صورت مسئله این است که حمید معتقد است این دوره باید حزب بیشتر روی حکومت شورائی بکوبد و حزبی ها در افواه عمومی به شورائی ها شناخته شوند. من با این مخالفتی ندلم، گو اینکه آنقدر که تداعی شدن ما با سوسیالیسم و برابری در برخورداری از نعمات زندگی و آزادی و برابری، مدرنیسم، رهائی زن، ضدیت با مذهب را مهم میدانم این را نمیدانم. بحث در مورد اهمیت شورا نیست. بحث در مورد اهمیت تداعی شدن ما و اهمیت آن در انتخاب ما در مقابل راست است. مشکل من این است که قرار پیشنهادی این توصیه را از متن خارج میکند و تبدیل به یک ارزیابی ژ تاریخ تاکنونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میکند. قرار بر چند پایه استوار است و یک نتیجه گیری میکند. من هم با پایه های مقدماتی قرار و هم با نتیجه گیری از آن موافق نیستیم.

اولین نکته این است که قرار میخواهد با تصویب خود "تصویر و افق روشنی از نظام آلترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود" سوال من این است که تا حالا حزب چه میکرده؟ هزار و یک سند ترویجی و آژیتاسیونی در مورد مقایسه حکومت شوراها با حکومت پارلمانی نداشته ایم؟ برنامه ما، کل تبلیغات ما، حتی در همین دور اخیر این کار مشغول نبوده ایم؟ ممکن است لازم باشد بیشتر این کار را انجام دهیم اما چنین تصمیمی نه محتاج تبدیل شدن شورا به تشکل توده ای روز است و نه ما را الزاما به شعار های نتیجه گیری شده در قرار میرساند. وقتی به این مقدمه قرار توجه میکنید بیشتر بنظر میرسد چون رفقا به این نتیجه رسیده اند که بلحاظ تاکتیکی امروز وقت این شعار است، علاوه بر استدلال های تاکتیکی که بعدا به آن ها میپردازم، از تاریخ و گذشته حزب مایه میگذارند تا ما را قانع کنند. در نتیجه معلوم نیست داریم با رفقا یک بحث

تاکتیکی میکنیم یا بحثی در مورد یک قلم برنامه‌ای. اگر با این شعار، مثل کمافی السابق حزب، موافق نباشید از این بند و از رفاقا جواب برنامه‌ای و یک بحثی در مورد سوسیالیسم و حکومت شورائی را تحویل میگیرید. اگر داریم در مورد تاکتیک بحث میکنیم نه به این مقدمه احتیاج است و نه به بحثها در مورد جایگاه شورا و نظام آلترناتیو و شورا ظرف مبارزه و حکومت، شورا ارکان جمهوری سوسیالیستی و غیره. توضیح درستی این شعار را باید با استدلال تاکتیکی داد. کسی که به بحث‌های برنامه‌ای محتاج میشود، یا راه حل تاکتیکی ندارد و یا تصویر درستی از آنچه که حزب میکرده ندارد. بحث من این است که حتی اگر قراری در مورد "در دستور قرار گرفتن یا محور قرار گرفتن ایجاد شوراها" بعنوان شرط پیشروی ما در این دوره درست و لازم باشد، میشد گفت با توجه به اینکه انقلاب در دستور است، یا هر چیز دیگری، باید تشکیل شوراها را به شکل اصلی متشکل کردن مردم تبدیل کرد، یا چیزی از این دست. دیگر به صغری و کبری چیدن برنامه‌ای و ترویج آن احتیاجی نبود. اما این مقدمه این کار را نمیکند. مقدمه نادرستی است که، مستقل از هر نیتی، به گذشته تا امروز حزب برخورد نادرستی میکند و نقد و تصویر نادرستی از آنچه که حزب گفته و کرده بدست میدهد. مسئله این است که دنیای چپ بیرون از ما درست از همین سر ما را مورد حمله قرار داده اند که حزب کمونیست کارگری به این مسئله اهمیت لازم را نمیدهد. من با چنین تصویری از حزب چه آنموقع و چه امروز موافق نیستم. حزب ما مشکلی در فهم و تبلیغ شورا به عنوان "طرف مبارزه و حکومت" و حکومت شورائی بعنوان نظام آلترناتیو در مقابل پارلمان نداشته و بدون این شعار هم همین کار را میکرده است. اگر این شعار را نمیدادیم دلیل دیگری دارد. بهر صورت، این مقدمه برای تبدیل کردن این شعار یا سیاست به شعار و سیاست حزب لازم نیست. این مقدمه درد توجه حزب و رهبری آن را به چیزی جلب میکند که احتیاج به این جلب توجه ندارد و ساهاست به غلط متهم بوده اند که این توجه را ندارند. بازتاب این نوع استدلال در نوشته‌های رفاقا از کنترل خارج است. ادعا میشود که اگر ما امروز این شعار را ندهیم صاحب شوراها چریک و راه کارگر و غیره میشوند. این نشناختن قدرت حزب، رابطه همین حالای ما با جنبش شورائی و چگونگی و اهرم‌های نفوذ ما و تسلط ما بر شوراها است که کاملاً پدیده‌ای ماکرو و اجتماعی است. این یک سره ساده کردن مسئله است و دادن تصویری اکونومیستی از رابطه احزاب سیاسی با جنبش‌های اجتماعی و از جمله جنبش شورائی است که گویا هرکس زودتر بگوید شورا برده است.

دوم، من با بند اول مقدمه قرار که میگوید "با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده‌ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است" هم موافق نیستم. لازم به توضیح نباید باشد که من هم با ارزیابی از اینکه اوضاع عوض شده موافقم. گمان میکنم عبارتی نظیر اینکه "جنبش سرنگونی به بستر اصلی اعتراض مردم تبدیل شده"، "روند آخر" رو در روئی مردم با جمهوری اسلامی شروع شده و "نسیم انقلاب میوزد" فرمول هائی بوده که من بدست داده‌ام. اما از

این مقدمه به این نتیجه رسیدن که تازه سازماندهی توده ای مردم در دستور ما قرار گرفته یا عاجل شده و بعد این سازمان یابی توده ای به شورا محدود شود درست نیست. اولاً این مقدمه بازهم بر تصویر نادرستی از کار و مشغله تاکنونی حزب در این زمینه میدهد: سازمان دهی توده ای چیزی نیست که تازه امروز عاجل شده باشد، عاجل بوده و ما به آن مشغول بوده ایم، سالها است که در دستور ما قرار داشته، در این باره آن حرف زده ایم کتاب نوشته ایم با دیگران جدل کرده ایم. درست نیست از اینجا شروع کنیم که گویا تازه متوجه این مسئله شده ایم. جالب است که وقتی در مخالفت گفته میشود که این شعار، درست مثل دوران قبل از این شعار بهمان دلایل تاکتیکی که تاحالا این شعار را نمیدادیم، درست نیست، رفقا پاسخ میدهند که شما جواب ندارید. من از رفقا باید بیرسم واقعا باید توضیح داد که حزب تاحالا در مورد تشکل های توده ای چه میگفته؟ پاسخ داشته یا نداشته؟ چه شعارها و رهنمودی هائی برای سازمان یابی توده ای داشته ایم؟ باور نمیکنم این لازم باشد.

سوم، نتیجه ای که قرار میگیرد هم نادرست است. اولاً دو بحث متفاوت درهم پیچیده میشوند. "تبلیغ شوراها هم بمثابه تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی" و "تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما". این دو بحث مجزا است. "تبلیغ شوراها هم بمثابه تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی" کاری است که بیست و چند سال است به آن مشغول هستیم. تازه اگر بخواهیم در یک قرار در پرتو اوضاع امروز آن را نتیجه بگیریم، چیز زیاد جالبی درباره حزب و تک تک مان نگفته ایم. اما "تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما"، گذشته از اینکه کلمه تلاش زیادی است، سیاست تازه ای است. سیاست تاکنونی حزب، بدون اینکه هیچ ایراد ایدئولوژیک یا هویتی به آن وارد باشد، این نبوده است. نه اینکه درست کردن شورا سیاست ما نبوده است. این ارزیابی را نداشتیم که چه در کارخانه و از آن سخت تر در محله میشود در این تناسب قوا شورا درست کرد. شیوه هموار کردن ایجاد شورا بحث دامن زدن به جنبش مجمع عمومی بود. ممکن است رفیق حمید یا رفقای دیگر معتقد باشند که تناسب قوا امروز ایجاد شورا را ممکن کرده که من معتقد نیستم، در این صورت باید بحثی در این باره کرد. نشان داد، بطور ابرکتیو، چرا این ممکن شده است. چنین سیر استدلالی به هیچ کدام از مقدمات این قرار و بدتر از آن به ترویجیات برنامه ای-هویتی احتیاج ندارد و این مقدمات و این بحث ها جای خالی چنین استدلالی را پر نمیکنند. من بعداً به این تناسب قوا و تاکتیک "کنترل محله" نقش حزب، چگونگی انجام اینکار، تجربیات خود حزب ما خواهم پرداخت و سعی میکنم مستدل کنم که اتفاقاً "کنترل محله" به شکلی که رفقا تصور میکنند ممکن نیست. اما اینجا میخواهم بگویم، مستقل از اینکه من موافق یا مخالف این نتیجه گیری در مورد تناسب قوا باشم، در این قرار و نوشته های رفقا بحثی در مستدل کردن آن وجود

ندارد. آنرا از تبیین های برنامه ای نتیجه میگیرند و این برای یک حزب سیاسی مهلک است، آنرا تبدیل به سکت ایدئولوژیک میکند که تاکتیک را از ایدئولوژیست در می آورد نه مولفه های ایدئولوژیست دنیای بیرون.

چهارم، شعار "زنده باد شوراهای" شعار غلطی است. این با شعار "زنده باد حکومت شورائی" تفاوت دارد. حکومت شورائی ارجاع به نوعی از حکومت دارد. "زنده باد شوراهای" ارجاع به شوراهای معین. شعار زند باد شوراهای درست هم طراز شعار "همه قدرت بدست شوراهای" است. کسی که طرفدار حکومت شورائی است میتواند با شعار همه قدرت بدست شوراهای موافق یا مخالف باشد. ربطی به قبول شوابه "شرط چاقو" که حمید اشاره میکند هم ندارد. سوال این است که کدام شورا؟ شورائی که بوجود نیامده؟ میتوان اتفاقا برای استقرار حکومت شورائی با شوراهای موجودی موافق نبود. همانطور که بلشویکها برای دوره ای نبودند. این گونه شعارها (همه قدرت بدست شوراهای یا زنده باد شوراهای) متعلق به دورانی است که این شوراهای واقعا شکل گرفته اند و بیان تاکتیک حزب در مقابل آنهاست. اگر فکر میکنید به اندازه کافی حزب ما با شوراهای و حکومت شورائی تداعی نشده، که من قبول ندارم باید شعاری مانند "زنده باد حکومت شوراهای" را باید بدهید نه بطور کلی "زنده باد شوراهای". مشکلی که اختلاط این دو شعار بوجود می آورد این است که یک موضع اصولی و پرنسپیال را به یک موضع تاکتیکی ترجمه میکند و این واقعیت (رفقا همه میگویند قبول دارند) که شورا خودبخود مساوی سوسیالیسم یا قدرت گیری حزب نیست را مغشوش میکند. در نتیجه ذهنیت و خودآگاهی حزب که از طریق همه بحث های مختلف و بخصوص بحث حزب و قدرت سیاسی، بوجود آمده را به سایه میراند. اینکه ما رابطه میان شورا، حزب، سوسیالیسم و قدرت سیاسی را میدانیم، بنظر من، توجیه کافی برای این سهل انگاری نیست. کل سنت چپ بیرون از ما این را رد نکرده و این مرض را منظم در میان ما هم بازتولید میشود. حساسیت نسبت به اختلاط این مفاهیم همانقدر برای ما حیاتی است که خود بحث شورا. در غیاب این حساسیت کل تفاوت بینش ما با سنت جاری چپ میتواند کم رنگ شود و همراه آن تیزی، چابکی فکری و ابتکار عمل حزب در رابطه با قدرت سیاسی کم شود. تسلیم تصویر دنیای بیرون شود.

تا اینجا من با قرار به همان شکلی که نوشته شده بحث کردم و تلاش کردم نشان دهم جدا از بحث هائی که در دفاع از این قرار آمده، بگویم این قرار، قرار خوبی نیست و نباید تصویب شود. من هم با نظر ثریا موافقم که قرار به رای گذاشته نشود. من در دفتر سیاسی حق رای ندارم، اما اگر این قرار به رای گذاشته شود، بعکس ثریا، دعوت خواهیم کرد که به آن رای منفی داده شود. تصویب این قرار را

نه تنها راهگشا نمیدانم و فکر میکنم به هدف پیشنهاد کنندگان آن کمکی نمیکند بلکه بعکس به ضرر سیستم جا افتاده فکری است که نقطه تفاوت و قدرت حزب ما بوده است.

نکات دیگر

در بحث‌هایی که در موافقت و مخالفت با این قرار انجام شده مجموعه‌ای از مسائل مختلف، که به لیستی از آنها در اول این نوشته اشاره کردم، مطرح شده است. بعضی از اینها را خود من طرح کرده‌ام بعضی را رفقای دیگر. میخواهم در اینجا به نکاتی در این لیست اشاره کنم. این نکات با بحثی که مطرح شده ارتباط دارند اما از خود قرار مستقیماً نمی‌آیند.

حزب و قدرت سیاسی، مربوط است یا نه؟

آیا این قرار به بحث حزب و قدرت سیاسی ربطی دارد؟ خود قرار در شکلی که فرموله شده ربط جزئی پیدا میکند و میتوان بدون وارد شدن به این بحث در مورد قرار صحبت کرد. اما در توضیحاتی که در دفاع از قرار داده شد، بخصوص آنجا که به بحث من در مورد کنترل محلات وصل شد دیگر بحث به مساله قدرت و در نتیجه به رابطه آن با حزب مربوط شده و میبایست مورد اشاره قرار میگرفت.

اجازه بدهید توضیح بدهم که مسئله کنترل محله خود را در چه چارچوبی مطرح میکنند. اوضاع جدید، شامل اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب، مسئله قدرت برای ما را از یک بحث عمومی دخالت در فضای سیاسی، چارچوبی که تا کنون بیشتر به آن محدود بوده ایم، فراتر میبرد. امروز حزب کمونیست کارگری و رهبری آن میتواند و باید اوضاع سیاسی جامعه و تناسب قوا را به نفع خود و جنبش خود تغییر دهد. این نه تنها به بحث حزب و قدرت سیاسی مربوط است که بکارگیری آن بحث است. دو تصویر غلط از بحث حزب و قدرت سیاسی میتواند وجود داشته باشد، اول اینکه "حزب و قدرت سیاسی" یعنی حزب و تصرف قدرت سیاسی. تصرف قدرت سیاسی حتماً بخش مهمی از این بحث است اما بحث به آن محدود نیست. حزب و قدرت سیاسی یعنی قابلیت حزب در جابجائی نیرو در جامعه، موجودیت حزب بعنوان نیروی مادی و قابلیت تأثیر گذاری بر معادلات قدرت و تناسب قوا در جامعه. این قابلیت باید حتی در شرایط عدم امکان ایجاد تشکل‌های توده‌ای، نظیر شورا، عملی باشد. وگرنه ما منتظر باید بمانیم تا اوضاع عوض شود. اعمال قدرت در شرایطی که تشکل‌های توده‌ای و شوراها وجود دارند بحث نوی نیست، جدید بودن بحث حزب و قدرت سیاسی درست در همین مولفه بود که اگر شورا نبود چه؟ اگر تشکل‌های توده‌ای وجود نداشتند چه؟ این ما را به اشتباه دوم می‌رساند. بنظر من اگر بحث حزب و قدرت سیاسی را به این شکل قبول کنیم که حزب مجاز است در راس شوراها، یا هر تشکل توده‌ای دیگری، قدرت را بگیرد یا اعمال قدرت کند، نکته اساسی بحث را متوجه نشده ایم. با تز اعمال قدرت در راس شوراها که کسی مشکلی ندارد و "ابداع" یا "گفتری" نیست. کفر این است که حزب میتواند و مجاز است و باید با شورا بی

شورا قدرت بگیرد و اعمال قدرت کند. اگر به بحث های آن دوره که در مقابل بحث حزب و قدرت سیاسی صورت گرفت برگردیم، و حتی به انتقادات بیرونی نگاه کنیم روشن میشود که کسی با "تصرف قدرت سیاسی" توسط حزب در راس شوراها که مشکلی نداشت. اگر بحث حزب و قدرت سیاسی این باشد، همه مارکسیست ها و چپ این را لااقل در حرف، قبول دارد. سوال این است اگر شورا نبود چه؟ جواب همان است که حمید هم در مقابل انتقاداتی که از این سر مطرح میشوند، گذرا اشاره ای به آن میکند. با شورا یا بی شورا حزب باید و مجاز است که قدرت را بگیرد. با شورا که همه بلدند، پیچیدگی مسئله بر سر بی شورا است. حزب باید بتواند بی شورا اهرم قدرت، اهرم تغییر تناسب قوا و اهرم تغییر معادلات قدرت باشد. سوال این است که این کار چگونه عملی است؟ کسی میتواند تصویری، احتمالی یا ممکن، از این کار را بدست بدهد؟ ابزارها کدام اند؟ حزب بی شورا یا تشکل توده ای، به معنی متعارف آن، چگونه اعمال قدرت میکند یا قدرت را میگیرد؟ من منطما به اعمال قدرت و تغییر تناسب قوا اشاره میکنم به این دلیل که در وحله اول حزب با مسئله قدرت "بی شورا" روبرو میشود، دوره ای که تناسب قوا هنوز ایجاد تشکل های توده ای را ممکن نکرده است، مثل شرایط امروز. در مرحله بعدی یعنی تصرف قدرت، به احتمال بیشتر تشکل های توده ای (زیر نفوذ یا بیرون نفوذ حزب) وجود خواهند داشت. در هر حال پرسیدم این ابزار اعمال قدرت کدام است؟ در شرایطی که تشکل های توده ای وجود ندارند آیا اصولا اعمال قدرت از جانب حزب ممکن است؟ اگر آری چگونه؟ بحث من این است که چنین کاری از خود حزب باید بر آید. رفقا فوراً سوال میکنند که اگر تناسب قوا وجود شورا یا مجمع عمومی را ممکن نمیکند چگونه حزب سیاسی را ممکن میکنند؟ این سوال برای حزبی که بدون وجود تشکل های توده ای مردم را بخود داشته و توانسته چنین کنترلی را اعمال کند (منظورم تجربه کردستان است) باید جوابش روشن باشد. تشکل توده ای وجودش موکول به اجتماع توده ای است. درست به همین دلیل که مجمع عمومی بر شورا مقدم میشود. اگر شما نتوانید مجمع عمومی راه، به دلیل تناسب قوا، بوجود آورید تصور وجود شورا بعنوان یک تشکل توده ای مشکل است. مگر اینکه هیات نمایندگی را جای شورا بگذارید. در مورد حزب چنین نیست. وجود حزب، حتی اگر توده ای هم شده باشد، موکول به تجمع مردم نیست. موکول به ارتباطاتی است که حتی در شرایط نامناسب حول شبکه های حزبی یا شبکه های محفلی که با حزب خود را تداعی میکنند، شکل میگیرد. حزب توده ای بدون "خانه حزب" ممکن است، شورا بدون اجتماع توده ای ممکن نیست. رفیق حمید که من را متهم به این میکند که فکر میکنم حزب در خلا بزرگ میشود و قدرت را میگیرد و به آن لقب "دید خطی از کسب قدرت" داده مسئله را ساده میکند و خیال خود را از دادن هر تصویر عملی از این پروسه راحت کرده است. من وقتی از اعمال قدرت به نیروی خود حزب صحبت میکنم منظورم مردمی است که حزب میتواند آنها را با اتکا به نفوذ شبکه های خود به میدان بکشد. ربطی به خانه حزب ندارد. خود ما، گفتم این

تجربه را داریم. تا چند سال بعد از اشغال شهرهای کردستان در حالیکه امکان هیچ تشکل توده ای وجود نداشت ما میتوانستیم، از همین کانال، در سطحی اعمال قدرت کنیم. این چنین شرایطی پایدار است؟ معلوم است که نیست. اما بحث بر سر پایدار بودن و نبودن نیست، بحث بر سر این است که در این شرایط این اعمال قدرت (کنترل محلات) از جنس شورا نیست، از جنس خود حزب است و کسی که از ایده کنترل (که چیزی جز اعمال قدرت نیست) فورا به شورا میرسد، این اعمال قدرت را از جنس حزب نمیداند مخصوص شورا اعلام میکند و صورت مسئله را به بحث حزب و قدرت سیاسی برمیگرداند. تز کنترل محله توسط "بچه های محل" یا "بچه های کمونیست محل" تز قدیمی تر ماست که راستش کسی که آنرا وسط انداخت خود نادر در بحثهای مربوط به سازمان جوانان کمونیست بود. در هر صورت من فکر میکنم اگر امروز بخواهید واقعا نوعی کنترل بر محل ایجاد کنید این تنها توسط شبکه های حزبی پرنفوذ ممکن است. همه احزاب دیگر این کار را میکنند، خود ما این کار را کرده ایم. موکول کردن این بحث به شورا غلط است و نتایج بشدت مخربی میتواند داشته باشد. در کردستان و در سایر منطق ایران.

در شرایط امروز هنوز تجمع توده ای ممکن نیست. کسی که شبکه های حزبی، یا سازمان جوانان کمونیست را بعنوان راه تغییر تناسب قوا، راه کنترل محل، دنبال این تبلیغ برای شورا می اندازد دارد این رفقا را دنبال کاری میفرستد که نشدن آن صورت مسئله ماست. بحث بر سر این نیست که تشکیلات ما، کسانی که به حزب جلب میشوند چه چیز را تبلیغ کنند. بحث بر سر آن است که چکار کنند تا تناسب قوا بنفع ما و از جمله برای ایجاد شورا تغییر کند. این عملی کردن کنترل محل توسط نفوذ توده ای شبکه های حزبی است.

در مقابل این بحث، مصطفی از من میپرسد که "ارگان توده ای" کنترل محله از نظر من چیست؟ کاش میشد با پنج سوال این یا آن مساله را حل کرد. متاسفانه چنین نیست. همانطور که باین متد نمیشود سراغ انقلاب اکتبر یا هر انقلاب دیگری رفت. ولی بهر حال شاید برای روشن شدن هم که شده سعی کنم نزدیک ترین جواب را بدهم. ارگان کنترل محله با ارگان کنترل توده ای محله میتواند فرق داشته باشد. تازه جواب هر کدام بستگی به شرایط و بخصوص تناسب قوا دارد. در حکومت ما، جمهوری سوسیالیستی، این ارگان شورای محل است. اما در دوره مبارزه برای سرنگونی و قدرت گیری ما، بسته به تناسب قوا، میتواند این کار را شبکه حزبی، مجمع عمومی محل (شورا) یا جمع نمایندگان محل انجام دهند. من خودم را به هیچ چیز جز تناسب قوا مشروط نمیکنم. در مورد تجربه ما در عراق من اینجا فقط به این نکته اشاره میکنم که به اعتقاد من یکی از محورهای مهمی که رفقای ما در عراق بکار نگرفتند درست همین بکار گیری حزب روی پای خود بعنوان اهرم قدرت است.

مصطفی میپرسد که آیا من بحث دولت حزب کمونیست کارگری را دارم؟ سوال من اینست که شما چه اشکالی به این دارید؟ از نظر من این بیان دیگری از بحث حزب و قدرت سیاسی است. بیان دیگری از اینکه حزب قدرت را با شورا یا بی شورا میگیرد. اگر قرار است که تصرف قدرت بی شورا هم بشود، دولتی که سرکار می آید و لابد یکی دو ماهی طول میکشد که شوراها را مستقر کند و واقعا حکومت را شورائی کند. این دولت هنوز هرچه که باشد دولت شوروی نیست. ممکن است بشود اسم های مختلفی روی آن گذاشت، از نظر من یکی از اسامی که گویا است و تصویر واقعی از ما بدست میدهد، دولت حزب کمونیست کارگری است. این همانقدر مجاز است که مرتب میگوئیم حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهد این کار یا آن کار انجام شود.

حزب و شورا

آیا دو قطبی هست؟ متأسفانه این دو قطبی هست و این دو قطبی درست بهمین شکل که ما داریم بحث میکنیم به قدمت جنبش کمونیستی وجود داشته و دارد. سوالاتی هم که به آنها میپردازند درست همین سوالاتی است که ما به آنها مشغول هستیم. اینکه من یا شما فکر کنیم در سیستم ما چنین دو قطبی نیست چیزی در این واقعیت وجود دو قطبی را تغییر نمیدهد. به اعتقاد من وقتی که بطور پایدار و بی قید و شرط قدرت را متعلق به شورا یا تشکل های توده ای بدانید و نه حزب این دو قطبی را به یک طرف خاص کشانده اید.

رفقا!

میدانم به نکات متعددی نپرداخته ام. اما امیدوارم تصویری از نقطه عزیمت نظرم را داده باشم.

کوروش مدرسی

۲۱ اوت ۲۰۰۳